

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش
شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۲، ویژه سیره و تاریخ اسلام

حج‌گزاری ایرانیان در دوره ضعف و زوال صفویان

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۱۸

معصومه کامکار*

چکیده: در دوره صفویه، سرزمین مکه تحت سیطره عثمانیان سنی مذهب بود و ایرانیان شیعی بر آن تسلطی نداشتند؛ ایرانیان هر ساله برای رفتن به حجاز و انجام این فریضه دینی، باید از قلمرو عثمانی عبور کرده، تا به سرزمین وحی برسند؛ دولت عثمانی و اختلاف آن با دولت صفوی، حج را به عرصه اختلافات شیعه و سنی تبدیل کرده بود. انجام حج توسط ایرانیان شیعی، همواره با دشواری‌هایی مواجه بوده و مواقعی از سوی دولتین محدود و یا ممنوع می‌شد. هدف این مقاله بررسی کم و کیف فریضه حج در پرتو مناسبات ایران و عثمانی، در دوره ضعف و زوال حکومت صفویه است.

واژه‌های کلیدی: مکه، حج، صفویه، عثمانی

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

کعبه، مرکز نشر توحید و کانون اتحاد، میان مسلمانان است؛ مسلمانانی که هر کدام دارای مذهب و فرقه و فرهنگی متفاوت هستند و از آنجا که ابتکار رسول اکرم ﷺ در نصب حجرالاسود، خصومت‌های قومی و قبیله‌ای را به اتحاد و برابری و برادری تبدیل کرد، از این جهت، ندای اتحاد و هماهنگی، از این بنای الهی به گوش می‌رسد و تأمل در آن بیت خدایی نشان می‌دهد که کعبه ستون استقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد و زبان آزادی در مقابل هر گونه بردگی و استعباد است.

در دوران قبل از اسلام یکی از مهمترین شهرهای شبه جزیره عربستان که گروه‌های مختلف مردم را به سوی خود می‌کشاند، شهر مکه بود. این شهر به علت قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری و همچنین وجود خانه خدا که توسط حضرت ابراهیم ﷺ و فرزندش اسماعیل ﷺ در آنجا بنا نهاده شده بود، مهمترین محل تجمع و گردهم‌آیی اعراب در شبه جزیره به شمار می‌رفت. در ایام ذیحجه شهر مکه، پذیرای گروه‌های مختلفی از اعراب بود که برای زیارت و بعضاً پرداختن به امور تجاری به این شهر مقدس سفر می‌کردند. با ظهور اسلام، شهر مکه اهمیت ویژه‌ای یافت و داعیه‌داران حکومت در جهان اسلام که با عنوان خلیفه رسول الله ﷺ بر اریکه قدرت تکیه زدند، مثل امویان، عباسیان، سلجوقیان و در دوره‌های بعد، از جمله آنها سلاطین عثمانی که خود را وارث خلفای عباسی دانسته و با تسلط بر سرزمین حجاز و شهرهای مقدس مکه و مدینه، عنوان خادم حرمین شریفین را به خود اختصاص دادند

و با تسلط بر این سرزمین مقدس، از فریضه الهی حج، برای کسب مشروعیت وجهه خود در مقابل مردم و برخورد با مخالفان خود اعم از گروه‌های مذهبی و سیاسی مانند فاطمیان، اسماعیلیان و شیعیان دوازده امامی استفاده می‌کردند. دولت عثمانی از جمله دولت‌هایی بود که با صفویان اغلب در جنگ و منازعه بود و در موسم حج درصدد نمایش قدرت خود در برابر حجاجی بود که از سراسر سرزمین‌های اسلامی به مکه می‌آمدند. مقاله حاضر درصدد است، به روند حج و حج‌گزاری ایرانیان در دوره ضعف و زوال حکومت صفویه (۱۰۳۸-۱۱۳۸ هـ ق)، رویکرد صفویان به مسأله حج، همچنین بررسی کم و کیف برگزاری آن، تصویری واقعی‌تر از روند حج و حج‌گزاری در دوره ضعف و زوال، ارائه نماید. در این مقطع تاریخی، سرزمین حجاز و حرمین شریفین در قلمرو حکومتی عثمانیان سنی مذهب بود و مسأله حج از نقاط مشترک بین دو دولت بوده است.

وضعیت ایران دوره صفوی در دوره ضعف و زوال

در این دوره که از سال ۱۰۳۸ هـ ق/ ۱۶۲۸ م شروع و تا ۱۱۳۸ هـ ق/ ۱۷۳۶ م ادامه داشت، با فرمانروایی شاهانی چون شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و سلطان حسین مصادف است. در این مقطع زمانی، بیشترین وجه عمده دولت صفوی، حفظ میراث فرمانروایان گذشته بود و دولت، با بحران‌ها و تهدیدهای بیگانه در مقیاسی وسیع روبرو نبود، عهدنامه ننگینی چون زهاب، سبب از دست رفتن سرزمین‌های غرب ایران و منطقه مهم بین‌النهرین از ایران شد. بحران اقتصادی و ضرب بیش از اندازه پول که منجر به سقوط وضع ثابت پول (انقلاب درم) و طبعاً موجب تورم و سختی معیشت میان طبقات مردم شده بود. همچنین، هزینه‌های

سنگین دربار، رفاه، تجملات، بی بندوباری، باده‌گساری، فسوق و فساد و خوشگذرانی، مواردی بود که بی حد و حصر، در دربار وجود داشت؛ (صفت گل، ۱۳۸۱، صص ۸۴-۹۲-۹۳-۹۶).

مناسبات ایران - عثمانی و مسأله حج

در دوره شاه صفی، طی جنگ‌های بین ایران و عثمانی، صلح نامه زهاب (قصر شیرین) به وقوع پیوست و به موجب آن، در مورد حجاج و زوآر ایرانی که از قلمرو عثمانی عبور می‌کردند، قید شده بود که با تقاضاهای صفویان مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از حجاج ایرانی به مکه موافقت به عمل آید. (رودلف، ۱۳۸۷، ص ۱۳) و نزدیک به ۹۰ سال، دوره آرامش طولانی بین دو دولت بوجود آمد. منطقه بین‌النهرین که سرزمین امروزی عراق محسوب می‌شود و به لحاظ مذهبی و وجود شهرهای مقدس که در آن اهمیت ویژه‌ای داشت، از ایران جدا شد و ایرانیان برای زیارت و رفتن به مکه و گزاردن حج دچار مشکلاتی شدند که تا دوران قاجار ادامه داشت. (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸) در همین دوره یعنی سال ۱۰۴۰ هـ ق، بود که رسماً دولت عثمانی، اعلامیه داد و شیعیان را از شرکت در موسم حج منع نمود. در سال ۱۰۴۲ هـ ق، دوره حکومت شاه صفی اول، در مکه اعلام شد که زائران عجمی - ایرانی حق انجام دادن اعمال حج را ندارند، اما روز بعد گفته شد، امسال حج خود را انجام دهند و از سال دیگر نباید به مکه بیایند و حق حج‌گزاری ندارند. (اوزن چارشلی، ۱۴۰۶، صص ۱۱۵-۱۱۳) در سال ۱۰۴۷، نیز حجاج ایرانی را از حج منع نمودند و به شدیدترین وضعی آنان را از مکه اخراج کرده و اعلام کردند که از سال بعد کسی اجازه ندارد به مکه آمده و حج گزارد. (السنجاری، ۱۴۱۹، صص ۱۸۱-

این مسأله نشانگر این بود که هر چند سلاطین عثمانی برای همه مسلمانان امکانات مناسبی برای موسم حج ایجاد کرده بودند، اما نسبت به شیعیان به علت سیاست‌های مذهبی بسیار متعصبانه، موضع بسیار خصمانه‌ای داشتند. (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۵۹)

نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در مورد حجاج و تأمین امنیت راه بصره

نامه شاه عباس دوم به شریف مکه، بیانگر دشواری‌های راه حج از طریق بصره است که وسعت دشواری‌های این راه، باعث تعطیلی حج از سوی دولت ایران شده است، زیرا کاروان‌های حج و عمره که از ایران به مکه اعزام می‌شدند، در راه گرفتار بلایای عظیم و صدمات مالی و جسمی فراوانی از جهات مختلف می‌گردیدند، به طوری که دزدان دارایی، لباس و وسایل آنان را گرفته و به علت اهمال و سستی مباشرین راه نسبت به ورود و خروج و تأخیر در حرکت کاروان‌ها در برخی سال‌ها حج از زائران ایرانی فوت می‌شد و آنها موقوف عرفه و مشعر را درک نکرده، دست خالی برمی‌گشتند. در چنین شرایطی که ترس جانی و مالی وجود داشت، «استطاعت» که شرط وجوب حج است، از میان می‌رود و طبعاً چنین سفری روا نیست؛ به همین دلیل شاه ایران، فرمان به تعطیلی حج داد. (نامه شاه عباس دوم به شریف مکه، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، ش ۱۶۳۹، صص ۹۳-۹۴) این کار براساس دستور خداوند و رعایت حال رعیت بود. از آنجا که حج برای دولت عثمانی منافع تجاری، اقتصادی و سیاسی داشت؛ حاکم بصره، نماینده‌ای به نزد شاه عباس دوم فرستاد و از وی خواست که به قافله‌ها رخصت عبور و سفر حج به بیت‌الله الحرام، دهد. شاه عباس در قبال پذیرش درخواست حاکم بصره، شروطی گذاشت که از حجاج در رفت و برگشت از حرمین شریفین، به غیر از شتردار،

آشپز و برید، به هر جهت و علتی، بیشتر از سی سکه طلا، پولی نگیرند و اجازه ندهند که اعراب به حجاج آزار و اذیتی برسانند و نیز حاکم بصره، ملزم شد که حجاج را روز اول یا دوم ذی‌القعده از بصره حرکت دهد و جز به اندازه ضرورت در بین راه معطل ننماید. از آنجا که تصور بر این بود که با قبول همه این شرایط توسط حاکم بصره، دیگر منع حجاج از زیارت خانه خدا پسندیده نیست، شاه ایران، به خواسته حاکم بصره پاسخ مثبت داده و اوامر و فرامین خویش را به خان‌های اطراف و اکناف فرستاد تا کاروان‌ها و قافله‌های حج را مهیای حرکت از راه بصره نمایند و دعوت ابراهیم خلیل را اجابت کرده و در آن مقامات کریمه، برای دولت قائمه صفویه اسماعیلیه، دعا کنند. (همان، صص ۹۴-۹۵)

شاه عباس دوم نامه‌ای بدین مضمون به شریف مکه نوشت:

«از آنجا که خدام بزرگوار عثمانی در رعایت حال حجاج و زائران، بالاخص زواری که اهل سرزمین و شهرهای ایران هستند، تلاش می‌کنند و از هیچ تلاشی در حفاظت از جان و مال حجاج دریغ نکرده و اجازه نمی‌دهند که احدی به حجاج و زوار، ظلم و ستمی روا دارد. شاه ایران نیز فرمان داد که از هر نفر (جز در موارد استثناء) پنج سکه طلا، منهای آن سی سکه، گرفته شود و بر سبیل نذر و هدیه به شریف مکه پرداخت گردد تا رشته‌های محبت و الفت استوار شده و تسکینی باشد بر مشقتی که در این خدمت، شرفا متحمل آن می‌شوند. روش اخلاص و دوستی که آن دستگاه شریفه، با سلسله صفویه دارد؛ مقتضی است که در اکرام کردن به کاروان‌هایی که از راه بصره می‌آیند، کوتاهی نکند و دست اهل مکه را از تجاوز به آنان باز دارد؛ زیرا آنان میهمانان خدا و میهمانان شرفای مکه هستند و اکرام در حق میهمان از سنن اسلاف بزرگوار شرفا است و همچنین نباید شرفا و دولت عثمانی اجازه دهند که کسی حجاج را مجبور کند که از راه دیگری برگردند، چون در سال‌های پیش، از این بابت

ضررها و خسارت‌های زیادی بوجود آمده است. اگر شرفا و دولت عثمانی، بر شروط خود باقی ماندند و چیزی از آن را تغییر ندادند و همان گونه که ملزم و متعهد شده‌اند، کاروان‌ها را به موقع حرکت داده و آنها را از شر اعراب حفظ کرده و نیز در وقت مناسب حجاج را از همان راهی که برده‌اند؛ بازگردانند و این در صورتی باشد که حجاج به فیض زیارت بیت‌الله الحرام و پیامبر ﷺ و ائمه کرام علیهم‌السلام نائل شده باشند، مراد حاصل گردیده است. طبیعی است که در این صورت، راه حج در همه بلاد و برای همه قافله‌ها از هر نقطه‌ای باز است و هر سال بیشتر و بیشتر خواهد شد. و این امر عظیم علاوه بر ثواب اخروی آن، می‌تواند سبب آبادانی آن سرزمین مقدس و ثروتمندی و رفاه حال و فراغ بال ساکنان آن سرزمین باشد که شاهد رفت و آمد مردمان از هر نقطه به آنجا هستند. و اگر بر شروط خویش استوار نبودند، در این صورت دولت صفویه به لحاظ شرعی، به احدی از مردم ایران، رخصت حرکت از این مسیر را نمی‌دهد و آن نواحی را از همه آن فوائد، محروم می‌گرداند؛ گناه آن هم بر عهده کسانی است که به شروط خویش پایبند نبودند و آن را عوض کردند و آنان جزای عمل خویش را می‌بینند.» (نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره ۱۱۶۳۹. صص ۹۲-۹۳-۹۴-۹۵)

در سال ۱۰۶۸-۱۰۶۷ هـ ق / ۱۶۷۵-۱۶۷۶ م، طی ملاقاتی که با سفرای عثمانی در اصفهان انجام گرفت، از عثمانی‌ها خواسته شد که با تقاضای صفویان مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از حجاج و زائران ایرانی به سرزمین مکه موافقت نمایند و شرایطی فراهم کنند که وراثت بازرگانان ایرانی که در خاک عثمانی فوت کرده‌اند، بتوانند وارث کالاها و سرمایه‌های آنان شوند. (رودلف، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

شاه سلیمان و حکم تحریم راه بصره

در دوره شاه سلیمان برای مدتی از صدور اجازه حرکت زوار به سوی عربستان خودداری شد، این اقدام بیشتر به خاطر بد رفتاری‌های مکرر با زوار و حجاج در قلمرو عثمانی بود و زائران و حجاج ایرانی در راه بصره متضمن ضررهای مالی و جانی زیادی می‌شدند و مالیات و عوارض سنگینی پرداخت می‌نمودند. بنابراین شاه سلیمان راه بصره را تحریم نمود و دستور داد که حجاج از راه‌های دیگر به سفر مکه و زیارت بیت‌الله نائل شوند. اتخاذ این گونه تصمیمات از طرف ایران، مردم عثمانی و بویژه بصره را از درآمدهای زیادی که از این طریق کسب می‌نمودند، محروم کرد و زندگی قاطبه مردم بصره گرفتار سختی و تنگدستی شد. به همین دلیل امیرالحاج عثمانی همراه با فرستاده متشخصی که حامل نامه پاشای بصره بود، به اصفهان رفتند. هدف از رفتن به دربار آن بود که شاه سلیمان، حکم تحریم راه بصره را، ملغی نماید. در آن جلسه امیرالحاج عثمانی ملتزم و متعهد شد که از آن پس هیچ یک از زائران و حجاج ایرانی از مأموران بصره گله و شکایتی نداشته باشد. امیرالحاج در این مورد چندان پافشاری نمود تا استدعایش پذیرفته شد و دولت عثمانی متعهد شد، کسانی را که سبب آزار و اذیت زائران ایرانی گردند به سختی مجازات کرده و موجبات آسایش و رفاه حجاج و زائران راه بصره را فراهم نماید و قول داد، از این پس حجاج می‌توانند بدون نگرانی از پرداخت مالیات و عوارض سنگین و دیگر مزاحمت‌ها و آزار و اذیت‌ها با خیال آسوده از این مسیر به مکه بروند. از روز بعد، در بازار کهنه اصفهان، خیمه‌ای بر پا کرده و اعلام کردند هر کس مایل به زیارت خانه خداست، می‌تواند نام نویسی کند. (شاردن، ۱۳۷۴، ص ۶۱۶)

لذا در اوایل نیمه دوم فرمانروایی شاه سلیمان، احیای وجهه ملی زیارت اماکن مقدس در حجاز و سرزمین عربستان آغاز شد. (رودلف، ۱۳۸۷، ص ۸۰)

شایع بود که عثمانی‌ها با پرداخت پول به صفویان و مرتفع نمودن موانع و مشکلات حجاج ایرانی، ایران را آرام کردند و صفویان را از برقراری روابط مسالمت آمیز پایدار مطمئن ساختند؛ احتمالاً عثمانی‌ها از دولت صفویه درخواست یاری و کمک در مقابله با قدرت‌های اروپایی کرده باشند. (رودلف، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۱۳)

نامه سلطان حسین به صدراعظم عثمانی

به دستور سلطان حسین، محمدقلی خان، «اعتمادالدوله» به صدر اعظم عثمانی، ابراهیم پاشا «صدراعظم سلطان احمد سوم» نامه‌ای نوشت و همراه سفیر عثمانی به بابعالی فرستاد، نامه اعتمادالدوله ایران، بر خلاف نامه‌های شاه که شامل تعارفات و مطالب مبهم و با کنایه است؛ نامه‌ای بود صریح، روشن و حاوی تمام مشکلاتی که در دوره صفویه وجود داشت و بر روابط دو کشور سایه انداخته بود. یکی از این مشکلات که در این نامه آمده، مربوط به امور حجاج بیت‌الله الحرام است که دولت ایران به عنوان شاکی نسبت به امور حاجیان ابراز داشته است که امرا و حاکمان مکه، بغداد، بصره، شام، امیران حاج، از حجاج و زائران ایرانی، وجوهی با عناوین مختلف دورمه، حق الشریف، کوشی، (مالیاتی که از زائران ایرانی، بابت توقف در خاک عثمانی گرفته می‌شد) دریافت می‌کنند که بیشتر از طاقت و توان آنهاست و اینگونه سلوک با حجاج بیت‌الله الحرام، از اقسام سد عن سبیل الله بوده و بر اساس این اصل اسلامی هر دولتی که حاکم بر منطقه است نه تنها حق جلوگیری از انجام فریضه حج را ندارد بلکه باید

شرایط هر چه بهتر گزاردن این فریضه الهی را فراهم نماید و از دولت عثمانی که خود را خادم حرمین شریفین می‌دانند بعید است که در اخذ مالیات و عوارض با عناوین مختلف این گونه بدعت می‌کنند؛ لذا باید فرامینی صادر شود که این بدعت‌ها مرتفع شده و از میان برود و موظفند، از حجاج بیت‌الله، بیش از یازده اشرفی که از قدیم مقرر بوده، بیشتر مطالبه نمایند و شخصی مطمئن را به عنوان امیرالحاج انتخاب کرده که ایشان را مساعدت کند. (نوایی، ۱۳۶۳، صص ۱۷۳-۱۷۶)

از متن این نامه دریافت می‌شود که دولت صفوی در مورد حج از عثمانی‌ها متوقع بوده، زیرا آنها خود را «خادم الحرمین الشریفین» و سرور جهان اسلام می‌خواندند و لازم بود راه‌های حج را باز گذاشته و امنیت جانی و مالی حجاج و زوار بیت‌الله الحرام را تأمین نموده و با عناوین مختلف پول و مالیات بیش از اندازه از حجاج شیعه ایرانی، دریافت نکنند.

در این دوره، سیاست شاه عباس در مورد سفر حج به کنار گذاشته شده بود و پول‌های هنگفتی بابت این سفرها، از کشور خارج شد و نیز شمار ثروتمندان و متمکنین افزایش یافته و آرامش در روابط سیاسی بین دو دولت ایران و عثمانی از دوره‌های قبل بیشتر برقرار شده بود؛ لذا شمار حجاج ایرانی در این دوره بیش از گذشته بوده و رفت و آمد خواجگان و درباریان صفوی به حج افزایش داشت. (صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۴۴)

در اواخر سال ۱۱۱۴ هـ ق/ ۱۷۰۳ م، که زوار و مقامات عالی رتبه صفوی در تدارک سفر حج بودند، قیمت دوکا (از مسکوکات هلندی است و در ونیز متداول بوده، به طوری که از نوشته‌های ونیزی برمی‌آید، هر دوکا در دوره شاه طهماسب، پنج بیستی «بیست دیناری»

ارزش داشته است. تاورنیه ارزش این مسکوک را معادل ۲۶ شاهی به پول ایران می‌نویسد. (ابوالحسن دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز، نیما، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۶۶). مقدار زیادی افزایش یافت و این افزایش به علت حرص و ولع حجاج و زوار در خرید سکه و طلا بود؛ بنابراین مبالغ فراوانی صرف مراسم سفر حج می‌شد. (رودلف، ۱۳۸۷، صص ۸۰-۸۱)

در سال ۱۱۱۵ هـ. ق، حجاج حدوداً مبلغ صد هزار تومان به این سفر زیارتی بردند و مبلغ بسیار زیادی بود؛ چرا که در آن سال‌ها درآمد سالیانه شاه صفوی شصت هزار تومان برآورد شده بود. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۵۳) از این زمان به بعد، دولت عثمانی برای حاجیان ایرانی در آناتولی و عراق، سرپرستی را به نام عجم آقاسی یا عجم آقا قرار داد و هدف دولت عثمانی از این کار تضمین سلامت حجاج تا هنگام رسیدن به کاروان حج رسمی در شام بود تا اواخر دوره نادر معمولاً عجم آقاسی حجاج را در راه آناتولی نمی‌توانست محافظت کند. این کاروان‌ها به خاطر کم‌تعداد بودن مورد حمله و قتل و غارت واقع می‌شدند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶)

گرفتن فتوی جهت براندازی حکومت صفویه، در سفر حج

میرویس از بزرگان طایفه غلزائی و کلانتر قندهار و از شخصیت‌های طراز اول بود، در اصفهان زندانی شد و اوضاع و احوال نامناسب و هرج و مرج ایران را زیر نظر گرفته، شاه سلطان حسین را فریب داده، آزاد شد. (محمد حسین قدوسی، ۱۳۳۹، صص ۴۹۶-۴۹۷)

میرویس شخصی بود ثروتمند و خوش سلوک و این خوش سلوکی او با بزرگ منشی عوام فریبانه‌ای همراه بود که باعث جذب مردم خرده پا و ساده لوحی می‌شد که همیشه فریب این ظواهر را می‌خوردند. و این مسأله باعث شد که او در اصفهان به خانه همه بزرگان راه یافته، چنانکه وزیر یا بزرگی نبود در اصفهان که میرویس به خانه‌اش نرفته باشد و از او به خوبی پذیرایی نشده باشد. او زیرکانه و با خوش سلوکی پیش‌کش‌های گران‌بها، پارچه‌های لطیف زریفت، شال‌های کشمیری تقدیم درباریان و مقامات می‌کرد. (کروسینسکی، ۱۳۶۳، ص ۳۵) و بدین وسیله توانسته بود در نزد صفویان از اعتبار بی‌مانندی برخوردار شده، حتی به شخص مورد اطمینان شاه مبدل شود؛ و اما او در قبال این نیکی‌ها سودای دیگری در سر می‌پروراند و تیشه بر ریشه حکومت صفوی زد.

میرویس، از افاغنه غلزایی و سنی مذهب بود و کمال تنفر از دولت صفویه داشت و خوب می‌دانست که پیوندی محکم‌تر و استوارتر از دین و مذهب وجود ندارد؛ از این رو شورش خود را علیه دولت صفویه به یک شورش مذهبی تبدیل کرد و برای اتحاد قبایل غلزایی و افاغنه سنی و همچنین مشروعیت بخشیدن به شورش خود نیاز به یک فتوی داشت که بتواند از این طریق افراد بی‌طرف را به خود جلب نماید. (محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

میرویس پس از مدتی که در ایران بود، عازم سفر حج گردید.

«سفر حج میرویس را باید نخستین ضربه‌وی به پادشاهی ایران و آغاز همه واقعه‌های

تاریخی دانست که به سرنگونی آن انجامید.» (دوسرسو، چ اول، ص ۹۴)

میرویس برای به دست آوردن فتوی عازم مکه و سفر حج شد و پس از انجام مراسم حج، سوغات‌ها و هدایای فراوان و گران‌بهایی را که برای فقها و علمای سنی مذهب، از اصفهان برده بود، میانشان تقسیم نمود و اعلام کرد که از مدت‌ها پیش در آرزوی انجام حج بوده است و بدین وسیله می‌خواسته، با بزرگترین فقهای اسلامی درباره موضوعی که باعث عذاب وجدان وی بود، مشورت کند؛ این ناراحتی وجدان تسلط یک شاه مرتد بر شهروندان سنی مذهب اوست و از آنجا که فقها و علمای دینی مکه و مدینه بزرگترین مقام مذهبی - دینی به شمار می‌روند؛ تنها پاسخ و فتوای آنهاست که در حکم ندای آسمانی و دستور خود پیغمبر اسلام ﷺ است و می‌تواند وجدان او و شهروندان سنی‌اش را قانع کند؛ میرویس اولین پرسش خود را چنین مطرح نمود که افغان‌های سنی مذهب که زیر فشار ایرانیان هستند، آیا می‌توانند برای رهایی خود اسلحه به دست گرفته و از قانون و قید و بندی که مانع انجام تکالیفشان شده، خود را آزاد نمایند؟ (کروسینسکی، ۱۳۶۳، ص ۳۵)

پرسش دومی نیز مطرح نمود به این مضمون: افغان‌ها، بزرگان قبایل، خاندان‌ها، که با زور شمشیر با ایرانیان شیعه، سوگند و پیمان وفاداری بسته‌اند؛ آیا مجبورند که به حفظ آن سوگند ادامه دهند؟ در صورتی که ایرانیان به سوگند خویش وفادار نبودند و هرگونه ذلت و خواری به ما روا داشتند؛ زنان و دختران ما را به زور گرفتند و پسران ما را به بردگی به گرجستان فرستادند و آنان را مانند چهارپا به فروش می‌رسانند و مردم ما را به زور به مذهب خود می‌خوانند. (پیشین، صص ۳۵-۳۶)

بدین وسیله میرویس در برابر علما و فقهای سنی مذهب که نه تنها در کشور عثمانی بلکه در نزد تمام سنی‌مذهبان خاور زمین مورد احترام و تقدیس بودند و از دیر زمان بود که

با ملت شیعه مذهب صفویه خصومت دیرینه داشته‌اند به نفع سنی مذهبیان سنگ تمام گذاشت. عثمانیان چنان از شیعه نفرت داشتند که از آنها به عنوان رافضی نام می‌بردند و آشکارا اعلام می‌کردند که کشتن چهل ایرانی که دارای مذهب شیعه باشند، گناه آن از کشتن یک مسیحی کمتر است؛ علاوه بر این فقهای سنی مذهب مکه و مدینه و سرزمین عثمانی، سیاست مذهبی شاه عباس را نیز بهانه قرار داده بودند که مردم را از رفتن به مکه و گزاردن حج باز میدارد و زیارت مشهد رضوی علیه السلام را تشویق می‌نماید. (پیشین، ۱۳۶۳ صص ۳۵-۳۶) بخشی از فتوی، علیه دولت شیعه صفوی:

«به استناد اختیاراتی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده، به علت شرارت و بی ایمانی شما، با صدای رسا اعلام می‌کنیم که هر مؤمنی از هر ملتی که باشد در کشتن و نابود کردن شما از صحنه روزگار آزاد می‌باشد. اگر کسی یک عیسوی یاغی را بکشد با این کار خشنودی خداوند را جلب می‌نماید، در واقع با کشتن یک ایرانی هفتاد بار پاداش بهتری خواهد یافت.» (دوسرسو، ۱۳۹۱، ص ۸۷)

میرویس توانست با گرفتن فتوایی با این مضمون از علمای سنی، مشروعیتی به شورش خود علیه صفویان بدهد؛ که، نقض کردن سوگند وفاداریش نسبت به شاه شیعی مشروع است. (سیوری، چ اول، ص ۲۴۳) میرویس پس از گرفتن فتوی به اصفهان برگشت و با هدایا (عطر و مشک عربستان) به دربار آمد و در این زمان سفیر روسیه در ایران بود. (دوسرسو، ۱۳۹۱، صص ۸۷-۸۹)

در خصوص مأموریت سفیر، شایعات بسیاری بود. مقامات درباری در باره مأموریت سفیر روسیه با میرویس مشورت کردند. او نیز از این آشفتگی‌ها به نفع خویش استفاده نمود و

تصمیم گرفت به قندهار برگردد. در قندهار ابتدا از در دوستی با گرگین خان درآمد؛ تا اینکه سرانجام روزی گرگین و یارانش را به باغی خارج از قندهار دعوت کرد و آنان را در آنجا به قتل رساند و فردای همان روز (سال ۱۱۱۲ هـ ق) بزرگان قبایل را جمع کرده، آنان را از فتوای علمای سنی مکه علیه دولت صفویه آگاه کرد و به آنان گفت: علیه صفویان از علمای حجاز و قبل از آن از علمای هندوستان و ماوراءالنهر نیز فتوی گرفته بود مبنی بر اینکه صفویان واجب‌القتلند؛ زیرا صحابه پیغمبر ﷺ را دشنام داده و به ما و زنان و دختران ما ظلم و ستم روا می‌دارند. بدین ترتیب میرویس، پادشاه هندوستان و طوایف ابدالی و غلجائی را با خود همراه کرد. (کروسینسکی، ۱۳۶۳، صص ۲۵-۳۵-۶۶-۶۸)

سرانجام مخالفت افغانه (که به براندازی صفویان منجر شد) به وسیله میرویس و با فتوای فقها و علمای سنی مذهب بر ضد شیعیان صفوی در سفر حج میرویس و در حرمین شریفین آغاز شد و یاغی‌گری‌های ایالات شرقی تابعه دولت صفوی سرانجام ضربه نهایی را بر پیکر دولت صفوی وارد کرد و اصفهان پس از ماه‌ها محاصره سرانجام تسلیم شده و شاه سلطان حسین که دیگر توان ایستادگی نداشت؛ تاج و تخت را تسلیم محمود افغان نمود. (ثابتیان، ۱۳۴۳، ص ۳۱۵)

رونق حج و حج‌گزاری در دوره ضعف و زوال

در سال ۱۰۱۵ هـ ق، عده‌ای از بزرگان دربار، محمود آقای ناظر، آقا سعادت نامی، شیخ محمد جعفر کمره‌ای (شیخ‌الاسلام اصفهان) و ملا محمد سراب، عازم سفر حج شدند و چنانچه برآورد شده، در سال مذکور، زوار و حجاج، قریب به ده هزار نفر به مکه رفتند و نزدیک به

سیصد تومان برای سفر حج از کشور خارج شد. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۰۴) عبدالحسین بن محمدباقر بن میر اسماعیل بن میر محمدباقر، در اواخر عمرش به زیارت بیت‌الله الحرام رفت و در سال ۱۰۶۰ هـ ق، دار فانی را وداع گفت. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۱۷)

سال ۱۰۷۲ هـ ق در قافله ایرانی‌ها، طبیب، دایه شاه، حاجب و وزیرش حضور داشتند، آنها یک ماه در مدینه ماندند و ماندن طولانی‌شان در مدینه، سبب بالا رفتن قیمت علوفه شد. چهارپایان آنها در سمت احد و ناحیه شرقی ضررهای زیادی به مزارع، نخل‌های کوچک و دیگر درختان، وارد کردند. (امحزون، بی تا، صص ۱۹۰-۱۹۱-۱۸۷-۱۸۹)

سال ۱۰۸۹ هـ ق، محمد هاشم، پس از بجا آوردن فریضه حج، روانه مدینه شد و در آنجا مورد ضرب و شتم سنیان قرار گرفت و سپس حبس شد. وی پس از رهایی از زندان، هنگام مراجعت به وطن، با قافله شام همراه شد و بین راه درگذشت. (مشیزی، ۱۳۶۹، صص ۴۶۹-۴۷۰)

سال ۱۱۱۵ هـ ق، شمار فراوانی از درباریان، من جمله میرزا محمد باقر، حکیم باشی جهت زیارت خانه خدا به عتبات عالیات و مکه سفر کردند. (صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۹۵)

میرزا محمدتقی (وزیر وقت) و میرزا حسن، (صاحب رقم) نیز به زیارت بیت‌الله الحرام رفتند، همچنین میرزا ابوالحسن، مستوفی الممالک در همین سال‌ها عازم حج شد. (پیشین، ص ۹۶) میرزا محمد صالح شیرازی، در ذی‌الحجه سال ۱۱۱۶ هـ ق، از راه شام به حج رفت و تدریس در مدرسه‌ای را که به او محول بود، به امیر محمدباقر تفویض نمود. (خاتون آبادی،

۱۳۵۲، ص ۵۵۶) خلیفه سلطان در دوره اقامت در قم و حیات شاه صفی به اصفهان رفته و از آنجا به قصد زیارت خانه خدا عازم مکه شد. (اصفهانی خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۱۵۵)

میرزا عبدالله مستوفی خان همراه با محمد صالح ریش سفید و استاد شمس الدین کهسار جهت زیارت خانه خدا به مکه رفتند و در این سفر میرزا عبدالله مستوفی فوت کرد و این مسئله امری طبیعی بود؛ چون این سفر طولانی بوده و گاه یک سال و حتی بیشتر از یک سال، به طول می‌انجامید. (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵)

بانویی از اصفهان که خود را همسر میرزا خلیل رقم نویس معرفی کرده و چنان که از نوشته او در می‌یابیم، همسر وی فرمان نویس و دارای شغل منشی‌گری بود، در اواخر دوره صفوی، بین سال‌های ۱۱۰۰-۱۱۳۴ هـ ق، به زیارت خانه خدا رفت و هنگامی که عازم این سفر بود، مبادرت به نوشتن سفرنامه‌ای کرد که مشتمل است بر هزار و چهارصد بیت زیبا، درباره سفر حج، از اصفهان تا مکه می‌باشد.

در مکافات نامه درباره سفرهای حج خواجگان چنین آمده است:

ز انعام و از رشوه و از ربا	گرفتند زرها ز شاه و گدا
بدادند زرها به روم و عرب	نموده حرام از پی مستحب
به هم چشمی و هم مرایی شوند	که حاجی و هم کربلایی شوند
کشیده بدم خلق را بی سخن	همه چون مگر حج گشاده دهن

(جعفریان، ۱۳۷۲، ص ۹۱).

نتیجه‌گیری

در دوره ضعف و زوال حکومت صفویه و پس از عهدنامه ذهاب (قصرشیرین) که بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم به امضا رسیده بود، به تدریج اختلافات مذهبی کاهش پیدا کرد و دوره‌ای از آرامش بین دو دولت بوجود آمد.

معاهدات و قراردادهای فی مابین در تنش‌زدایی مؤثر بوده، پادشاهان صفوی در اکثر معاهده‌های خود با دولت عثمانی بر امنیت راه‌ها و تأمین جانی و مالی حجاج و در نظر گرفتن امکانات برای حجاج و زائران ایرانی تأکید می‌کردند. در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان از حرکت زوار به سوی عربستان جلوگیری می‌شد و این اقدام بیشتر به سبب بدرفتاری مکرر با حجاج و زوار در قلمرو عثمانی بوده است. نامه شاه عباس دوم به شریف مکه و تحریم راه بصره توسط شاه سلیمان، شاهد این مدعاست.

نامه‌هایی که بین صفوی و عثمانی رد و بدل می‌شد، مسأله حج و رسیدگی به حجاج ایرانی در متن آن به وضوح گنجانده شده بود و حج هرچند وجهه عبادی داشت اما وجهه دیگر آن سیاسی بود که اتحاد و وحدت بین مسلمانان سایر فرق اسلامی را در مقابل غیرمسلمانان و کشورهای اروپایی که دشمن مشترک صفویان و عثمانی‌ها بودند، بیشتر کرده و نمایان می‌کرد و مانور سیاسی قدرت مسلمانان در مقابل غیر مسلمانان، بلاخص دشمن مشترک صفویه و عثمانی بود.

با توجه به عهدنامه‌ها و قراردادهایی که بین صفویه و عثمانی به امضاء می‌رسید، در می‌یابیم که مسئله حج برای شیعیان و شاهان ایرانی امری مهم بوده و ایرانیان هنگامی که به

حج می‌رفتند از سوی دولت صفویه مورد حفاظت و امنیت قرار می‌گرفتند و در حد امکان تسهیلات از سوی دولت ایران برای آنها در نظر گرفته می‌شد و در تمام سال‌های فرمانروایی صفویان زائران شیعه به حج مشرف می‌شدند و با تقیه و در برخی موارد بدون تقیه، اعمال حج خویش را انجام می‌دادند.

در این دوره، سیاست شاه عباس در مورد سفر حج به کنار گذاشته شده بود و پول‌های هنگفتی بابت این سفرها، از کشور خارج شد و شمار ثروتمندان و متمکنین به حج افزایش یافته، آرامش در روابط سیاسی بین دو دولت ایران و عثمانی از دوره‌های قبل بیشتر برقرار شده، لذا شمار حجاج ایرانی، بیش از گذشته بود و ایرانیان راحت‌تر و با جمعیت بیشتری به حج می‌رفتند.

فهرست منابع

۱. اصفهانی خوانساری، سید محمدباقر، (بی تا)، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. الحسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین، (۱۳۵۲)، وقایع السنین والاعوام، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
۳. السنجاری، علی بن تاج الدین بن تقی الدین، (۱۴۱۹)، منائح الکرّم فی اخبار والبیّت و ولّاء الحرم، تحقیق ماجده فیصل زکریا، مکه مکرمه: جامعه ام القرى.
۴. امحزون، محمد، بی تا، مدینه المنوره فی رحله العیاشی، کویت: دارالارقم.
۵. اوزن چارشلی، اسماعیل حقی، (۱۴۰۶) امراء المکة فی العهدعثمانی، بصره.
۶. بانوی اصفهانی (۱۳۸۶)، سفرنامه منظوم، تصحیح، رسول جعفریان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۷. ثابتیان، ذبیح الله (۱۳۴۳)، اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه، تهران: وزارت فرهنگ.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۲)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، مقالات تاریخی، دفتر دوازدهم، چند گزارش از سفرهای حج دوره صفوی، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۰. _____ (۱۳۷۲)، مکافات نامه، بی جا، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. دوسرسو، (۱۳۶۴) سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی الله شادان، تهران: کتاب سرا.
۱۲. دیانت، ابوالحسن، (۱۳۶۷) فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، تبریز: نیما.
۱۳. سیوری، راجر، (چ اول)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۱۴. شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
۱۵. صفت گل، منصور، (۱۳۳۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. قدوسی، محمدحسین، نادرنامه، مشهد: نشریه انجمن آثار ملی خراسان.
۱۷. کروسینسکی، (۱۳۶۳) سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مقتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران: توس.
۱۸. متی، رودلف پ، (۱۳۸۷) اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. مستوفی، محمد حسن، (۱۳۷۵) زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. مشیزی، محمد سعید، (۱۳۶۹) تذکره صفویه کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
۲۱. نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، مکاتبات، شماره ۱۱۶۳۹.
۲۲. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهریان، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۲۳. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰) اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق، همراه با یادداشت های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.